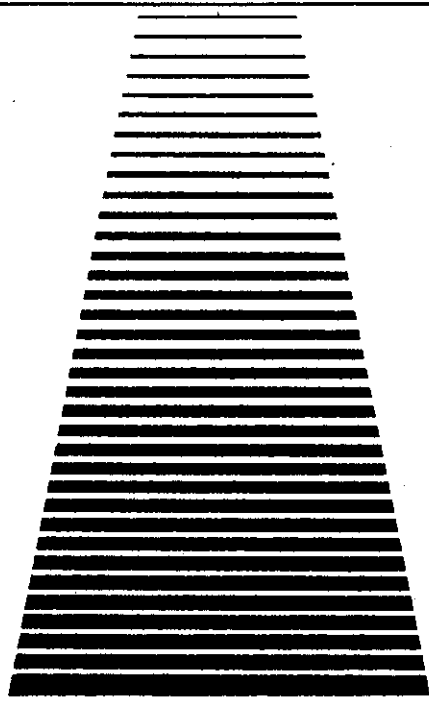


چرا علم اجتماعی؟

در علوم طبیعی مشاهده کرده‌ایم که غیر از خصوصیات عناصر، ترکیب هم دارای اثرهای اختصاصی است. مثلاً گاز اکسیژن و گاز هیدروژن دارای صفات فیزیکی و شیمیایی معینی هستند اما وقتی با هم ترکیب شدند آب به وجود می‌آید که خواص ترکیب را آشکار می‌سازد. خواص آب غیر از خواص اکسیژن و هیدروژن هستند. عناصر یکصد و پنجاهگانه که می‌شناسیم بطور مجزاً آثار خاصی دارند اما وقتی به نسبت‌های مختلف با هم ترکیب می‌شوند. آثار مختلفی دارند که از آن به «اثر ترکیب» یاد می‌کنیم و «اثر ترکیب» غیر از «اثر عناصر» است. ترکیب‌هایی از ۳۵ عنصر تخم‌مرغ را ساخته است. همین عناصر در ترکیب دیگری بدن انسان را می‌سازند و برای دو ترکیب جداگانه از همان عناصر مشترک دو علم به وجود می‌آید. شیمی معدنی و شیمی آلی و جانورشناسی و زیست‌شناسی انسان چهار علم جداگانه‌اند اما عناصر سازنده مواد معدنی و مواد آلی و بدن حیوانات و بدن انسان همان ۱۰۵ عنصر شناخته شده می‌باشند و به بهانه اشتراک در عناصر اولیه این چهار علم، یک علم نیستند و تئوری‌های واحدی را نیز ارائه نمی‌دهند. در مورد پدیده‌های جمعی که مرکب هم نباشند آثار و قانونمندی اجتماعی غیر از عناصر به تنهایی است. مثلاً در مورد تجمع مولکول‌های گازها - بدون اینکه ترکیب شوند - نیز آثار و قانونمندی خاصی مشاهده و نمود.

فشار و حجم صفت جمعی است. مجموعه از طوری عمل می‌کند که: فشار را که کم کنید، حجم زیاد می‌شود و بالعکس وقتی فشار را زیاد کنید حجم کم می‌شود (در دمای ثابت). گازها از مولکول‌های گاز تألیف (نه ترکیب) شده‌اند و همه در جنبش مداومند. هر ملکول به راه خود می‌رود و نظمی بر او حکمفرما نیست (قانونمند نیست). اما «برآیند» این جنبش‌های



پدیده اجتماعی

از: حجت‌الاسلام اورعی

کور و اتفاقی به نحوی است که برآیند آن قانونمند است. فشار ثابتی به ظرف وارد می‌کنند. فشار، برآیند مجموع ضربه‌هایی است که مولکول‌ها وارد می‌کنند. در دمای ثابت حاصلضرب فشار و حجم تقریباً ثابت است. ولی توده گاز شخصیت واحدی مانند آب ندارد و موجود مرکب هم نیست. در فیزیک هم برآیند برداری (جمع‌های برداری) اینطوری است. چیزی دارید که از دو طرف می‌کشندش ولی او به وسط می‌رود.

پدیده‌هایی در زندگی انسان‌ها مشاهده می‌شود که قائم به روان فردی آنها نیست و در عین حال به طبیعت زیستی آنها نیز مستکی نمی‌باشد، بلکه این پدیده‌ها به «اجتماع انسان‌ها» متکی می‌باشند. علمی که این حالات و آثار اجتماع انسان‌ها را مطالعه می‌کند

زیست‌شناسی و روان‌شناسی نیست بلکه علم الاجتماع یا جامعه‌شناسی است.

وجود پدیده‌های اجتماعی که بر «اجتماع انسان‌ها» متکی می‌باشند مسلم است، چه مانند دورکیم و استاد شهید مرتضی مطهری جامعه را موجود مرکب - مانند آب - بدانیم و چه جامعه را حالت تألیفی انسان‌ها در نظر بگیریم (مانند مجموعه تالیفی گازها).

پدیده اجتماعی:

وجود جامعه‌شناسی منوط به وجود پدیده‌های اجتماعی دانسته شد، اما آیا غیر از جنبه زیستی و روان فردی انسان جنبه اجتماعی انسان یا پدیده اجتماعی هم وجود دارد تا بپذیریم جامعه‌شناسی هم - به عنوان علم مستقل - لازم است؟ مطالبی که تا کنون گفته شد به اینصورت خلاصه می‌شوند:

۱ - چون پدیده اجتماعی وجود دارد علمی که آنرا مطالعه می‌کند جامعه‌شناسی است نه روان‌شناسی و زیست‌شناسی.

۲ - آیا پدیده اجتماعی که قائم به «اجتماع انسان‌ها» و مستقل از روان فردی باشد، وجود دارد؟

جواب، مثبت است. اما دلیل:

پدیده اجتماعی که مستقل از روان فردی افراد است وجود دارد زیرا این نوع پدیده نسبت به روان فردی افراد «بیرونی» است.

اما جای این سؤال باقی می‌ماند که: به چه دلیل پدیده اجتماعی نسبت به روان فردی افراد بیرونی است؟

۳ - پدیده اجتماعی نسبت به روان فردی افراد بیرونی است زیرا:

الف: قبل از روان فردی افراد وجود داشته است.

ب: بعد از روان فردی افراد هم وجود دارد.

ج: به هنگام تخلف فرد از آن، پدیده اجتماعی بر فرد فشار می‌آورد. (اجبار اجتماعی)

د: در خیلی از مواقع، فرد نسبت به برخی از پدیده‌های اجتماعی موجود - مانند قواعد رفتار اجتماعی - بی اطلاع است.

اگر پدیده اجتماعی از حالات روان فردی باشد نمی‌شود قبل از وجود روان فردی یا بعد از نبود روان فردی وجود داشته باشد. و نیز اگر قواعد رفتار اجتماعی و شکل‌های زندگی اجتماعی اثر وجود فرد بود یا خواست و اعتبار و قرارداد فرد بود، وقتی فرد آنرا نمی‌خواست و ضد آن را می‌خواست؛ آن امر اعتباری برخاسته از روان فرد هم، نبود. ولی می‌بینیم وقتی یکنفر یک هنجار (قاعده رفتار اجتماعی) را زیر پامی‌گذارد، احساس فشار و مقاومت می‌کند، فشاری که اجتماع بر او وارد می‌آورد. خلاصه مطلب این است که:

پدیده‌های اجتماعی قبل از فرد و بعد از فرد و گاهی برخلاف خواست فرد، وجود دارند. پس: از روان فردی افراد مستقل‌اند و به عبارت دیگر: نسبت به روان فردی افراد، بیرونی‌اند. این پدیده‌ها - قائم به «اجتماع انسان‌ها» می‌باشند و علمی که آنرا مطالعه می‌کند روان‌شناسی و زیست‌شناسی نمی‌باشد بلکه علم مستقلی است به نام جامعه‌شناسی.

عمل اجتماعی:

برای توضیح عمل اجتماعی، به عمل فردی و آنچه «عمل معنی‌دار» نیست اشاره می‌کنیم:

- ۱ - برخی از حرکات بشر بازتاب‌های زیستی است و برخی بازتاب‌های ناهشیار که به آنها «حرکات غیر معنی‌دار» می‌توان گفت
- ۲ - عمل که فرد با توجه به معنایی که برای آن قایل است انجام می‌دهد ولی عمل اجتماعی نیست و به خود فرد عمل‌کننده مربوط است.
- ۳ - عملی که فرد اجتماعی «به عنوان مناسبات (ارتباطات) معناداری که به مقتضای آن، افراد متقابلاً رفتارشان را نسبت به یکدیگر جهت می‌دهند» انجام می‌دهد، که نامش عمل

اجتماعی است.

عامل اجتماعی «طرف مقابل» خود را در نظر می‌گیرد و پیام و معنایی را - که می‌خواهد به طرف مقابلش ابلاغ و افهام کند - در ضمن رفتار اجتماعی معینی، بروز می‌دهد و پیش‌بینی می‌کند که طرف مقابل او عمل او را چگونه می‌فهمد (چگونه تغییر می‌کند) و نیز پیش‌بینی می‌کند که طرف مقابل او - بعد از تفسیر عمل او - چگونه عکس‌العمل نشان خواهد داد. (به عبارت درست‌تر چگونه عمل خواهد کرد).

مثلاً وقتی ما می‌خواهیم احترام و صمیمیت را به فرد دیگری ابلاغ کنیم از سمبل «سلام کردن» استفاده می‌کنیم و به طرف مقابل خود می‌گوییم: «سلام علیکم». و حدس ما این است که طرف مقابل ما هم «سلام علیکم» را به معنی احترام و اعلام صمیمیت تفسیر می‌کند و متقابلاً پاسخ احترام ما را با احترامی که نسبت به ما اظهار می‌کند، خواهد داد. مثلاً او هم در جواب می‌گوید: «علیکم السلام». در واقع ما و طرف مقابل ما متقابلاً رفتارمان را نسبت به طرف مقابل خود جهت می‌دهیم. در عمل اجتماعی، ما شکل عمل را - که پیام ما را ابلاغ کند - بر اساس فرهنگ جامعه ما است.

منظوری که عامل اجتماعی از عملش دارد «معنی ذهنی» نام دارد اما چیزی را که طرف‌های اجتماعی ما از عمل اجتماعی ما می‌فهمند «معنی عینیت یافته» نام دارد. البته ماکس و بر غیر از این دو اصطلاح، اصطلاح «معنی عینی» را هم بکار برده است که غیر از دو معنی قبل است و به عواقب رفتار و آنچه در واقعیت اجتماعی تحقق می‌یابد، اطلاق می‌گردد.

معنی ذهنی عمل و معنی عینیت یافته عمل هر دو بر اساس فرهنگی - مشترک عامل اجتماعی و طرف اجتماعی مقابلش معنی می‌دهند. لذا «معنی فرهنگی عمل» که در عمل اجتماعی مطرح است غیر از معنی عمل فردی است و شکل، زمان، مکان و فاعل و ناظر آنرا

فرهنگ جامعه مربوط تعیین می‌کند.

مثال: در اتوبوس‌های شهری بعضی از مردان برای واگذاشتن صندلی خود به خانم‌ها از جای برمی‌خیزند. معنی ذهنی عمل چند چیز می‌تواند باشد: مثلاً آقای بی‌احترام خاصی که برای خانم‌ها قایل است برخاسته و صندلی را به خانمی واگذاشته است آقای دیگری ممکن است چون خانم‌ها را ضعیف می‌شمارد از باب ترحم بر ضعیف صندلی خود را به خانمی واگذار کند. موارد دیگری جدیداً مشاهده می‌شود و قبلاً هم به شکل دیگری وجود داشته است که مردی جای خود را به خانمی می‌دهد تا خانم از میان مردها خارج شود و جوّ عفت‌آمیز دچار تغییر و نوسان نشود. اینها سه نوع معنی ذهنی برای عملی است که ظاهراً یکی است و از نظر است که واقعاً تحقق می‌یابد. و باید بررسی کرد که از این طریق زن‌ها ضعیفه تلقی می‌شوند یا اشخاص محترم‌تر از مردها یا اینکه حاصل واقعی این عمل چیز دیگری است مثلاً مساعدت به زنان است.

هنجار اجتماعی

در بحث عمل اجتماعی گفتیم که طرفین یک ارتباط اجتماعی «معنی فرهنگی عمل» را می‌فهمند و این به علت سیراب شدن آنها از فرهنگ مشترک آنها است. در هر فرهنگی انواع رفتارهایی را که اشخاص در موقعیت‌های مختلف باید انجام دهند، به آنها می‌آموزانند و شکل هر رفتاری را معین می‌کنند مثلاً در ارتباط با مثال قبلی که «سلام کردن» بود، فرهنگ جامعه ما به همه اشخاص یاد می‌دهد که در چه زمان‌هایی، در چه مکان‌هایی، به چه کسانی باید سلام کرد و شکل سلام کردن و معنی عینیت یافته آن را نیز به همه یاد می‌دهد اگر ما به رفتارهای اجتماعی مردم توجه کنیم رفتارهای اجتماعی مشترک بین اکثریت و شکل‌های تقریباً ثابت آن رفتارها را می‌توانیم پیدا کنیم. نحوه و چگونگی این رفتارها را

می‌توانیم مشخص کنیم. به «چگونگی رفتار» - که به وسیله همه عاملین اجتماعی یا اکثر آنها رعایت می‌گردد - قاعده رفتار می‌گوییم. قاعده‌های رفتار از روان فردی مستقل بوده و قائم بر «اجتماع افراد» هستند لذا پدیده اجتماعی اند. قاعده‌های رفتار از طرف جامعه و فرهنگ آن به همه افراد آموخته شده‌اند و توقع اجتماع هم این است که: همگان آن را رعایت کنند. در اصطلاح جامعه‌شناسی به «قاعده رفتار اجتماعی»، «هنجار اجتماعی» گویند.

هنجارهای اجتماعی را در یک تقسیم‌کلی می‌توان چنین تقسیم کرد:

هنجارهای اجتماعی بمعنی ااعم

قاعده‌های رفتاری که بطور رسمی و مدون در جامعه وجود دارد و سازمان‌های رسمی جامعه مراعات آنرا تضمین کرده‌اند. قاعده‌های رفتاری غیررسمی که از سوی سازمان‌ها رسمی جامعه ضمانت اجرا ندارند. هنجارهای رسمی «قانون» نام دارند. لذا تقسیم بالا را اینطوری هم می‌توان نوشت:

هنجارهای اجتماعی بمعنی ااعم

قانون‌ها

غیرقانون‌ها

هنجارهای غیررسمی اجتماع را می‌توان از لحاظ ضمانت اجرا و شدت و ضعف کنترل اجتماعی درباره آنها به دو دسته تقسیم کرد:

هنجارهای غیررسمی اجتماع

قاعده‌های رفتاری پذیرفته شده که جامعه زیر پا گذاشته شدن آنها را تحمل نمی‌کند. قاعده‌های رفتاری اجتماعی که جامعه در قبال تخلف از آن بردباری نشان می‌دهد. قاعده رفتاری که جامعه تحمل تخلف از آن را ندارد. ادب اجتماعی نامیده می‌شود و قاعده‌های رفتاری دیگر عادت‌های اجتماعی.

مطالب قبل را می‌شود به صورت زیر نشان داد:

هنجاری اجتماعی به معنی ااعم

قانون (قوانین)

ادب اجتماعی (آداب اجتماعی) (هنجار

اجتماعی به معنی الاخص)

عادت اجتماعی (عادات اجتماعی)

لازم به تذکر است که به علت اهمیت آداب

اجتماعی در مباحث جامعه‌شناسی، در موارد

زیادی هنجار اجتماعی بطور اخص در همین

معنی بکار می‌رود که خواننده باید در معنی آن

دقت کند.

بحث بیشتر:

عادت اجتماعی:

آن قاعده رفتاری که در جامعه توسط

اکثریت رعایت می‌گردد ولی جامعه در قبال

تخلف از آن بردباری نشان می‌دهد. عادت

اجتماعی نام دارد. مثلاً عادت ایرانیان است که

صبحانه نان و پنیر و چای بخورند. اگر کسی

صبحانه دیگری بخورد و یا اگر کسی به هنگام

ظهر در منزل به همراه همه اعضای خانواده اش

مشغول خوردن نان و پنیر و چای باشد، خلاف

عادت اجتماعی مذکور است ولی فشار

اجتماعی بر این شخص شدید نخواهد بود

اگرچه بدون اعمال فشار هم نیست. اگر

همسایه آن شخص این صحنه را ببیند آنرا به

«فقر» تفسیر خواهد کرد و اگر به خوب بودن

وضع مالی مالی او معتقد باشد، به بی‌نظمی

کدبانوی خانه، تفسیرش خواهد نمود. و واضح

است که هر دو تفسیر، نوعی اعمال فشار بر این

شخص است، چون هیچکس بطور معمول

نمی‌خواهد مردم او را فقیر یا تنبل یا بی‌نظم

بدانند. این توضیح برای آن داده شد که

خصوصیت «اجبار» در پدیده‌های اجتماعی با

خصوصیت بردباری جامعه در قبال تخلف از

عادات اجتماع در کنار هم دیده شوند و کسی

اشکال نکند که: «با توضیح اولیه عادت

اجتماعی، معلوم می‌شود عادت اجتماعی پدیده اجتماعی نیست بلکه فردی است» مطالب قبل پاسخ این اشکال احتمالی بود.

ادب اجتماعی:

آن قاعده رفتاری که در جامعه‌ای پذیرفته

شده و رعایت می‌گردد و افراد جامعه زیر پا

گذاشته شدن آنرا تحمل نکنند و آماده کیفر

دادن خطاکار باشند، ادب اجتماعی نام دارد.

مثلاً «سیگار نکشیدن دانش‌آموز در کلاس

درس» یک ادب اجتماعی است و با مستخلف

برخورد جدی می‌شود.

سامنر جامعه‌شناس آمریکایی برای پدیده

اجتماعی‌یی که ما عادت اجتماعی نامیدیم،

اصطلاح شویه قومی (Folkway) را بکار برده

است و رسم و مُد را دو نوع از آن شمرده

است. او برای پدیده اجتماعی‌یی که ما ادب

اجتماعی می‌نامیدیم اصطلاح میثاق اجتماعی

(convention) را بکار برده است.

قانون

آن قاعده رفتاری که بطور رسمی و مدون

در جامعه وجود دارد و سازمان‌های رسمی

جامعه مراعات آنرا تضمین کرده و مستخلف را

مجازات می‌کنند، قانون نام دارد. مقدار و نوع

مجازات و سازمان مجازات‌کننده، درباره

تخلف از قانون، معین شده است.

ارتباط آداب اجتماعی و قوانین:

بطور خلاصه می‌توان گفت ارتباط مفهومی

این دو عام و خاص من وجه است و به صورت

نمودار زیر مشخص می‌شود:



برخی از آداب اجتماعی به صورت قانون

مدون در نیامده‌اند و صرفاً از طریق عمومی و

غیررسمی رعایت آنها تضمین می‌شود مانند

عدم بی احترامی فرزند به پدر و بی ادبانه بودن او در اجتماع به صورت فکری و عینی شده‌اند مانند احترام به مسافر و مسکین و پرهیز از دزدی این امر هم قانونی و هم عرفی دزد را تعقیب می‌کند و هم او را از اجتماع دور و افراد دور و نزدیک با شخص دزد قطع ارتباط کرده و او را مسورد نکوهش قرار می‌دهند. برخی از قوانین هم ریشه در آداب اجتماعی ندارند و هنوز هم به صورت یک آداب اجتماعی درنیامده‌اند مانند خیلی از مقررات رانندگی، مانند برخی از قوانین مالیاتها. لذا افراد جامعه فرد متخلف از این قوانین را طرد نمی‌کنند، نکوهش نمی‌کنند و... فرد متخلف از اقرار به این تخلف‌های قانونی نزد خانواده و فامیل و دوستان و... احساس شرم نمی‌کند. از سوی دیگر چون مجریان قانون هم افراد اجتماع‌اند و با هنجارهای همان اجتماع بازآمده‌اند، آنها هم مانند بقیه مردم، متخلف را نکوهش اخلاقی نمی‌کنند و صرفاً به اخذ جریمه قناعت می‌کنند و گاهی تخفیف می‌دهند و گاهی تخلف را ندیده می‌گیرند. مثلاً قانون طرح جامع شهرسازی را در نظر بگیرید. به علت مطالب بالا این قانون و دایره صدور پروانه ساختمان در شهرداری و چند شعبه از دادگستری به جای اینکه بتوانند شهرسازی را نظم دهند و موجب کاهش تخلفات خانه‌سازی گردند به یک منبع درآمد برای شهرداری تبدیل شده‌اند. صاحبخانه و مهندس ناظر و مامور شهرداری و مسئول دادگاه همه می‌دانند که مسیر تنظیم نقشه ساختمان به دو صورت واقع و قانونی و آماده شدن برای پرداخت جریمه و... از قبل برای همه معین است. و اغلب ناراحتی صاحبخانه‌ها این است که چرا فاصله بین بازدید ساختمان و تعطیل کار با اخذ جریمه و اجازه ادامه کار دو ماه طول می‌کشد و می‌گویند: فوراً جریمه را بگیرید.

در شرایط ابتدایی و در اقتصاد ساده کشاورزی که تا انقلاب صنعتی بیشتر اقتصاد و معیشت مبتنی بر این گونه وضعیت بوده، رابطه جمعیت و توسعه خیلی ساده است. در چنین شرایطی در دوره رواج، معمولاً میزان ازدواج یک مقدار افزایش پیدا می‌کرد، میزان مرگ و میر یک مقدار کاهش پیدا می‌کرد و در نتیجه رشد جمعیت مختصری شتاب می‌گرفت و در دوره رکود، رشد جمعیت تنزل پیدا می‌کرده است. البته این رونق و رکود، هم بیشتر متأثر از اوضاع و احوال محیطی و طبیعی بوده، مثلاً چند خشکسالی متناوب می‌توانسته است، زمینه‌ساز یک دوره رکود شیبود و شرایط مساعد جوی و اقلیمی و طبیعی می‌توانسته دوره رونق را پدید بیاورد. منظور آنکه رابطه جمعیت و رشد اقتصادی که در اینجا بیشتر در قالب میزان تولیدات کشاورزی در وضعیت قبل از صنعتی شدن مورد نظر است، رابطه‌ای ساده بوده و می‌توان گفت رشد جمعیت در دوره رواج قدری بیشتر و در دوره رکود یک مقدار کمتر بوده است.

مورخ مسلمان و صاحب نظر مسائل اجتماعی و اقتصادی مشهور و سرشناس ابن خلدون، نظریه تغییرات دوره‌ای را در مورد جمعیت مطرح کرده است. ابن خلدون اصولاً یک بینش ادواری داشته، یعنی به دوره‌ها و اوج و حضيص‌ها در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی اقوام و ملل معتقد بوده است. و این خلدون اولین کسی است که به مسائل اقتصادی و اجتماعی مرتبط با جمعیت بطور خیلی مشخص اشاره دارد. به نظر ابن خلدون

دکتر محمد میرزانی

رشد جمعیت در دوره‌های مساعد و شکوفائی اقوام افزایش و در دوره‌های نامساعد و افول اقوام کاهش پیدا میکند.

در هر حال آنچه که مسلم است تا اواسط قرن ۱۸ میلادی و تا حدود انقلاب صنعتی رشد جمعیت دنیا کند و ناچیز بوده است. البته این رشد کند گاه خیلی کند بوده و در شرایط استثنائی حتی منفی هم بوده است. گاه در پاره‌ای از مناطق جنگ و بیماری‌های فراگیر و قحطی دست بدست هم میداده و آنچنان سطح بالائی از مرگ و میر را بوجود می‌آورده که رشد جمعیت منفی میشده است. البته معمولاً با فروکش کردن عوامل بالا برنده سطح مرگ و میر مجدداً جمعیت آن منطقه از وضعیت رشد منفی جمعیت خارج میشده و در واقع از سرایشی سقوط و اضمحلال، مجدداً در روندی از رشد مثبت و بطئی قرار می‌گرفته است. ولی همانطوریکه گفته میشود در گذشته رشد جمعیت وقتی هم که مثبت بوده و رقمی ناچیز بوده است. در ارتباط با تاریخچه تحولات جمعیتی سه مرحله اساسی قائل میشوند یکی مرحله قبل از پیدایش کشاورزی، یکی مرحله بعد از پیدایش کشاورزی، یکی هم مرحله بعد از انقلاب صنعتی. در دوره قبل از پیدایش کشاورزی که معیشت بصورتی بسیار ابتدایی و مبتنی بر صید و شکار و خوشه‌چینی بوده، حجم جمعیت و رشد آن بسیار ناچیز بوده